

Strategies to Deal with Social Injuries in the Sira of the Ahl al-Bayt

*Mohammad Reza Jabbari**

*Professor, Department of History, Imam Khomeini Educational and Research Institute,
Qom*

Email: mrjabbari1395@gmail.com

Abstract

Social injuries and ways to deal with them are among the most important issues in the field of social issues and a common concern among all sympathizers in human societies, but in religious societies it is more important. The best way to reach practical, applied and realistic solutions is to benefit from the teachings of the Qur'an (as the word of God, the Creator of man) and the manners and words of the infallibles (as the true guides of humanity). Social injuries can be caused by shortcomings and distortions in the three areas of insights, tendencies and actions, and therefore, coping strategies must be observed in all three areas. Given that some of these solutions provide reform in all three or two areas, so in this study, they are presented without distinction. What you have in front of you in this article are the strategies for dealing with social injuries in the form of twelve general axes, each of which can have sub-branches. These solutions are presented based on the words and manners of the infallibles and examples are given in each section.

Keywords: social injuries, coping strategies, innocent manners, areas of insight and tendency and action

*. Date of Reception: 2021/06/12 , Date of Acceptation: 2021/09/02

راهکارهای مقابله با آسیب‌های اجتماعی در سیره اهل بیت (علیهم السلام)

محمد رضا جباری*

استاد گروه تاریخ مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم

Email: mrjabbari1395@gmail.com

چکیده

آسیب‌های اجتماعی و راهکارهای مقابله با آن‌ها از مهم‌ترین موضوعات در حوزه مباحث اجتماعی و دغدغه‌ای مشترک میان همه دلسوزان در جوامع بشری است، اما در جوامع دینی از اهمیت بالاتری برخوردار است. برای رسیدن به راهکارهای عملی، کاربردی و واقع‌گرا، بهترین مسیر، بهره‌مندی از تعالیم قرآن (به‌عنوان سخن خدای خالق انسان) و سیره و سخن معصومان (علیهم السلام) (به‌عنوان راهنمایان حقیقی بشریت) است. آسیب‌های اجتماعی می‌توانند ناشی از کاستی‌ها و کژی‌ها در سه ساحت بینش‌ها و گرایش‌ها و کنش‌ها باشند و بدین لحاظ، راهکارهای مقابله نیز باید ناظر به هر سه ساحت باشند. با توجه به آنکه بعضی از این راهکارها تأمین‌کننده اصلاح‌گری در هر سه ساحت یا دو ساحت هستند، لذا در این پژوهش، بدون تفکیک از یکدیگر ارائه شده‌اند. آنچه در این نوشتار، پیش رو دارید، راهکارهای مقابله با آسیب‌های اجتماعی در قالب دوازده محور کلی است که هر یک می‌تواند زیرشاخه‌هایی داشته باشد. این راهکارها بر اساس سخن و سیره معصومان ارائه و در هر بخش، نمونه‌هایی بیان شده است.

کلیدواژه: آسیب‌های اجتماعی، راهکارهای مقابله، سیره معصومان (علیهم السلام)، ساحت‌های بینش و گرایش و کنش.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۱

مقدمه

از مسائل بسیار مهم در پژوهش‌های اجتماعی، بررسی شیوه‌ها و راهکارهای مقابله با آسیب‌های اجتماعی است. امروزه جوامع بشری با مشکل آسیب‌های اجتماعی دست به گریبان هستند و متولیان امور این جوامع به دنبال راهکارهای کاهش آسیب‌ها و آثار آن هستند. گرچه این‌ها بر اساس تدبیرهای عقلانی و تجربی ممکن است شیوه‌ها و راهکارهایی را برای مقابله با این آسیب‌ها ارائه کنند اما بی‌تردید، بهترین و کارآمدترین راهکارها، آن‌هایی هستند که مبتنی بر آموزه‌های دینی و وحیانی بوده و از آبخشور علم الهی نشئت می‌گیرند. دلیل این مدعا نیز روشن است؛ چراکه خداوند به‌عنوان خالق انسان و جهان، به خوبی به دردها و درمان‌های انسان آشناست و انسان‌ها برای درمان دردها و آسیب‌ها در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی، چاره‌ای جز بهره‌گیری از آموزه‌های وحیانی ندارند.

آموزه‌های وحیانی را می‌توان در دو ساحت وحی قرآنی و وحی بیانی دنبال کرد. در وحی قرآنی که تنها بر رسول خدا(ص) عرضه می‌شد و با رحلت آن گرامی، به اتمام رسید، آیات قرآن در قالب‌های مشخصی به نام سوره‌ها، بر آن حضرت نازل می‌شد؛ اما رسول خدا(ص) بر اساس رسالت الهی‌اش، وظیفه مهم دیگری نیز بر عهده داشت و آن، تفسیر و بیان مراد از آیات بود. این نکته در این آیه شریفه بیان شده است: «... وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» (نحل: ۴۴)؛ ... و بر تو قرآن را نازل کردیم تا آنچه را برای مردم نازل شده است برایشان بیان کنی و باشد که بیندیشند.

پس از رسول خدا(ص) ائمه معصومین (علیهم السلام) به‌عنوان جانشینان راستین آن حضرت که بهره‌مند از علم موهبتی الهی بودند، عهده‌دار وظیفه تبیین و تفسیر دین شدند.

بر این اساس، انسان‌ها موظف هستند در تمام امور زندگی، از این پیشوایان معصوم مدد جسته و راهنمایی بطلبند. مقابله با آسیب‌ها، مشکلات، مفاسد، انحرافات و دردهای اجتماعی نیز از این قاعده مستثنا نیست. معصومان (علیهم السلام) خود نیز در ادواری زندگی می‌کردند که این مشکلات به صور گوناگون وجود داشت. لذا آنان گاه با گفتار و گاه با سیره و رفتار، درصدد برخورد، مقابله و درمان این دردها بودند.

بر عهده اندیشمندان و پژوهشگران نسل امروز است که بتوانند چگونگی مواجهه معصومان(ع) با مشکلات و آسیب‌های اجتماعی را کشف و استنباط و به فراخور نیازهای امروزی، بومی‌سازی و تفسیر کنند. در این پژوهش، درصدد انجام این مهم هستیم؛ هرچند اذعان داریم حق این مطلب با این‌گونه تلاش‌ها ادا نخواهد شد.

می‌توان اقدامات معصومان (علیهم السلام) در قبال آسیب‌های اجتماعی را در سه محور دسته‌بندی کرد: ساحت بینش‌ها و نگرش‌ها، ساحت گرایش‌ها و انگیزه‌ها و ساحت رفتارها و کنش‌ها. در توضیح باید گفت: هر انسانی نسبت به حقایق هستی، دارای گونه‌ای از نگرش‌ها و باورهاست که ممکن است مطابق واقع باشد یا نباشد.

همچنین، در درون هر انسانی، امیال و گرایش‌ها به اموری وجود دارد که ممکن است در راستای مصالح و سعادتش باشد یا نباشد. این دو بُعد مربوط به روح و جان و درون انسان‌هاست که آثار آن در کنش‌های رفتاری نمود می‌یابد. بدین ترتیب، برای مقابله جامع با آسیب‌های اجتماعی باید به هر سه بُعد یادشده توجه شود. طبیعی است توجه به بعضی از ابعاد نمی‌تواند موفقیت کامل را تأمین کند. به‌عنوان نمونه تا زمانی که بینش‌ها و باورها تصحیح نشوند، میل و انگیزه و اراده لازم برای رفتار درست ایجاد نمی‌شود و تا اراده و میل در مسیر صحیح قرار نگیرد، کنش‌ها و رفتارها اصلاح نخواهد شد. بدین علت، اصلاح‌گران و دغدغه‌مندان اجتماعی باید تدابیر و برنامه‌های خود را در هر سه حیطه یاد شده تنظیم کنند.

بررسی دقیق در سخنان، مواضع و سیره معصومان (علیهم السلام) به‌خوبی گویای آن است که توجه کامل به هر سه ساحت یاد شده داشته‌اند و اصلاً رسالت رسول خدا(ص) و استمرار حرکت آن حضرت توسط ائمه معصومین (علیهم السلام) برای اصلاح انسان‌ها در سه محور یادشده بوده است. در ادامه، به بررسی راهکارهای اصلاحی معصومان (علیهم السلام) در مقابله با آسیب‌های اجتماعی در سه حیطه بینش، گرایش و کنش خواهیم پرداخت؛ اما پیش از آن، بحثی در جایگاه و اهمیت اصلاح‌گری و تلاش برای مقابله با آسیب‌های اجتماعی خواهیم داشت.

چنانکه اشاره شد، اصلاح‌گری و مقابله با آسیب‌ها و فسادها و انحرافات از اهداف اصلی فرستادگان الهی بوده است. قرآن کریم هدف بعثت رسول خدا(ص) را - در کنار تعلیم کتاب - تزکیه انسان‌ها معرفی کرده است: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (جمعه: ۲)؛ اوست خدایی که به میان مردمی درس ناخوانده، پیامبری از خودشان مبعوث داشت تا آیاتش را بر آن‌ها بخواند و آن‌ها را پاکیزه سازد و کتاب و حکمتشان بیاموزد. اگرچه پیش از آن در گمراهی آشکار بودند. «تزکیه» به معنای دور کردن انسان‌ها از فساد و رذایل و کژی‌ها و انحرافات در عرصه‌های فردی و جمعی است.

قرآن کریم از حضرت شعیب - پیامبر بزرگ الهی - نیز نقل کرده که خطاب به قومش در تبیین مأموریت و رسالتش چنین گفت: «... إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ» (هود: ۸۸)؛ ... تا آنجا که بتوانم قصدی جز اصلاح ندارم. توفیق من تنها با خداست. به او توکل کرده‌ام و به درگاه او روی می‌آورم. «اصلاح‌گری» نیز به معنای مقابله با فساد و مفسدان و زدودن و نابودسازی زمینه‌های انحراف و کژی است.

در آیات متعددی از قرآن کریم، بر مبعوض بودن فساد و مفسدان نزد خداوند متعال و بندگان صالح خدا تأکید شده است. اهمیت اصلاح و دوری از فساد در جامعه و نزد انسان‌های با فطرت سلیم به‌گونه‌ای است که حتی منافقان نیز برای فریب دادن عموم جامعه، خود را به دروغ مصلح معرفی می‌کنند؛ قرآن کریم از زبان منافقان چنین نقل کرده که: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ» (بقره: ۱۱)؛ و چون به آنان گفته شود: در زمین فساد مکنید، می‌گویند: ما خود اصلاح‌گریم.

دستورهای قرآن برای اصلاح روابط اجتماعی انسان‌ها را می‌توان گواه روشن دیگری بر اهمیت مقابله با آسیب‌های اجتماعی دانست؛ توصیه به روابط نیک و مبتنی بر عدالت میان انسان‌ها (مانده: ۸) و نیز توصیه به عفو و گذشت و مدارا در روابط انسان‌ها با هم (نور: ۲۲) و مقابله به نیکی و احسان در پاسخ بدی دیگران (مؤمنون: ۹۶) و انفاق و احسان و مواسات (بقره: ۲ و ۳) از جمله این دستورهاست.

برخورد قرآن با خلق و خوی جاهلی و بیان نمودهای فرهنگ جاهلی و نقش انبیا در زدودن مظاهر جاهلی، از دیگر شواهد قرآنی دال بر ضرورت مقابله با آسیب‌های اجتماعی و مظاهر فساد است. قرآن کریم به‌عنوان مبتکر کاربرد واژه جاهلیت برای اولین بار، این واژه را در هر سه عرصه بینش‌ها^۱ و گرایش‌ها^۲ و کنش‌ها^۳ به کار برده و به ذکر مصداق و نمونه پرداخته است.

در بیانات معصومان (علیهم السلام) نیز بر این نکته تأکید شده که رسالت انبیا مقابله با مظاهر فرهنگ جاهلی بوده است. امیرالمؤمنین (ع) در یکی از خطبه‌های غرانش به این نکته اشاره کرده که رسول خدا (ص) در عصری مبعوث شد که عرب مبتلا به گونه‌های مختلفی از آسیب‌های فردی و اجتماعی بود. بیان آن حضرت در این خطبه کوتاه چنین است: «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا (ص) تَدْبِيرًا لِلْعَالَمِينَ - وَ أَمِينًا عَلَى النَّزِيلِ - وَ أَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَى سَرِّ دِينٍ وَ فِي سَرِّ دَارٍ - مُنِيخُونَ بَيْنَ حِجَارَةٍ حُشْنٍ وَ حِيَابِ صُمٍّ - تَشْرَبُونَ الْكَدِيرَ وَ تَأْكُلُونَ الْجَشِيبَ - وَ تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ تَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ - الْأَصْنَامُ فِيكُمْ مَنصُوبَةٌ وَ الْأَتَامُ بِكُمْ مَعْصُوبَةٌ» (نهج البلاغه، خ ۲۶)؛ همانا خدا محمد را برانگیخت تا مردمان را بترساند و فرمان خدا را چنان که باید رساند. آن هنگام شما ای مردم عرب! بدترین آیین را برگزیده بودید و در بدترین سرای خزیده. منزلگاهتان سنگستان‌های ناهموار، هم‌نشینتان گرزها مارهای زهردار. آبتان تیره و ناگوار. خوراکتان گلوآزار. خون یکدیگر را ریزان. از خویشاوند بریده و گریزان. بت‌هایتان همه جا بر پا. پای تا سر آلوده به خطا.

امیرالمؤمنین (ع) در تبیین مأموریت اصلی خویش نیز، بر روی اصل اصلاح‌گری در میان مردم تأکید می‌فرمود: «... اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ - أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ - وَ لَا التَّمَاسَّ سَيِّءٍ مِنْ فَضُولِ الْخَطَامِ - وَ لَكِنَّ لِرَدِّ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ - وَ نَظْهِرِ الْإِصْلَاحِ فِي بِلَادِكَ - فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ - وَ تُقَامَ الْمُعْظَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ...» (نهج البلاغه، خ ۱۳۱)؛ خدایا! تو می‌دانی آنچه کردیم، نه به خاطر رغبت در قدرت بود و نه از دنیای ناچیز خواستن زیادت، بلکه

۱. «وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَشْهُمُ يَطُؤُونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنُّوا الْجَاهِلِيَّةَ...» (آل عمران: ۱۵۴).

۲. «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ...» (فتح: ۲۶)؛ «أَفَحَسِبْتُمْ الْجَاهِلِيَّةَ بِيْعُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (مانده: ۵۰).

۳. «وَ قَرْنٌ فِي بُيُوتِكُمْ وَ لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى...» (احزاب: ۳۳).

می‌خواستیم نشانه‌های دین را به جایی که بود بنشانیم و اصلاح را در شهرهای ظاهر گردانیم. تا بندگان ستمدیده‌ات را ایمنی فراهم آید و حدود ضایع مانده‌ات اجرا گردد. امام حسین (ع) نیز مسیری را که در پیش گرفت، تابع سیره جد و پدرش معرفی و اصلاح در امت جدش را هدف اصلی قیامش دانست (ابن‌آشوب مازندرانی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۲۴۱).

رفتارهای بیرونی انسان‌ها ناشی از دو عنصر درونی است که عبارت‌اند از: عقاید و باورها و امیال و گرایش‌ها. عقاید و باورها، نوع جهان‌بینی انسان را ترسیم می‌کنند و جهان‌بینی انسان‌ها سبب ایجاد میل و گرایش و شوق به انجام یا ترک کارهایی می‌شود که انسان‌ها در دوره حیاتشان ناچار از انجام آن هستند. بدین لحاظ، چون عقاید و باورها - که از آن با عنوان بینش‌ها یاد می‌شود - نقش اساسی و کلیدی در نوع اراده و تصمیم انسان‌ها در انجام امور یا ترک آن‌ها دارند، لذا فرستادگان الهی در اولین گام از رسالتشان، به تصحیح عقاید و باورهای انسان‌ها می‌پردازند. جامعه‌ای را تصور کنید که افراد آن همگی معتقد به مبدأ و معاد هستند، خداوند واحد را دائماً ناظر بر کار خویش می‌بینند و معتقدند: روزی خواهد رسید که انسان‌ها در قبال تک‌تک کارهایشان باید در پیشگاه الهی پاسخگو باشند. آیا می‌توان در چنین جامعه‌ای، از آسیب‌ها و کژی‌های اجتماعی به‌عنوان یک مسئله و مشکل و معضل یاد کرد؟ و یا آنکه انسان‌ها در چنین جامعه‌ای در یک هم‌زیستی مسالمت‌آمیز توأم با گذشت و ایثار، در مسیر تعالی و کمال راه می‌پویند و تعاون و همیاری بر نیکی و تقوا دارند و نه بر گناه و تعدی و تجاوز.

از جمله شواهد اهمیت و تقدم ساحت بینش و باور بر دیگر ساحت‌های وجودی انسان، اینکه می‌بینیم در سیر نزول تدریجی آیات قرآن، آیات مکی بیشتر مشتمل بر ابعاد عقایدی و اثبات مبدأ و معاد هستند و تشریحات و بیان فروع دین، بیشتر در آیات مدنی به چشم می‌خورد و یا آنکه اولین شعار و دعوت رسول خدا (ص) این بود که: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» (بلاذری، بی تا، ج ۱۱ ص ۱۱۹).

چنانکه اشاره شد برای نیل به طرحی جامع در مقابله با آسیب‌ها و کژی‌های اجتماعی، باید همه ساحت‌های وجودی انسان مورد توجه قرار گیرد. لذا ارائه راهکارها نیز باید ناظر به هر سه ساحت باشد؛ اما از آنجاکه بسیاری از این راهکارها تأمین‌کننده آسیب‌زدایی در دو یا سه ساحت است لذا در ادامه، به معرفی راهکارها - بدون تفکیک میان ساحت‌ها - می‌پردازیم.

بیان راهکارها

۱. تبیین صحیح و روشن معارف الهی

گفتیم که ساحت بینش‌ها و باورها منطقاً بر دو ساحت دیگر تقدم دارد. در ارتباط با این ساحت نیز مهم‌ترین اقدام، تبیین و انتقال درست و روشن معارف اعتقادی و وحیانی است. با توجه به اینکه انسان‌ها با فطرت سلیم و

حقیقت‌جو خلق شده‌اند، لذا اگر حقایق هستی به درستی برای آن‌ها بازگو و تبیین شود به‌طور فطری و طبیعی، ناچار از پذیرش خواهند بود. بر این اساس، قرآن کریم مهم‌ترین وظیفه رسولان الهی و از جمله رسول خدا(ص) را بلاغ مبین معرفی کرده است: «وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (نور: ۵۴)؛ و بر فرستاده [خدا] جز ابلاغ آشکار [مأموریتی] نیست.

برای تبیین درست معارف اعتقادی در سیره معصومان راهبردهایی به چشم می‌خورد که عبارت‌اند از:

الف) بهره‌گیری از استدلال‌های عقلانی: انسان بر اساس فطرت عقل‌گرا، آنچه مبتنی بر استدلال‌های عقلانی است را به آسانی می‌پذیرد. از این رو، در قرآن کریم همواره بر تعقل و خردورزی تأکید شده و انبیا الهی نیز دعوتشان را بر این اصل استوار کرده و پیروان راستین انبیا نیز به همین شیوه عمل می‌کردند. به‌عنوان نمونه، قرآن کریم در نقل نصایح لقمان حکیم به فرزندش چنین آورده: «وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان: ۱۳)؛ و [یاد کن] هنگامی را که لقمان به پسر خویش - درحالی که وی او را اندرز می‌داد - گفت: ای پسرک من، به خدا شریک مپاور که به راستی شرک ستمی بزرگ است. بر اساس این آیه، لقمان در توصیه به فرزند برای پرهیز از شرک‌ورزی، به صرف نهی از شرک بسنده نکرده و کلامش را مستند به این جمله می‌کند که: «شرک ظلمی است بزرگ».

بر این اساس، در تبلیغ معارف دینی در عصر حاضر نیز باید آن را با تبیین عقلانی همراه ساخت که در این صورت، دارای ماندگاری و ثبات خواهد شد؛ اما در صورتی که معارف دینی صرفاً بر اساس تقلید یا عادت و احساس فراگرفته شود به محض مواجهه فرد با شبهات، دچار تزلزل شده و فرو می‌ریزد.

ب) بهره‌گیری از ابزارهای ادبی و هنری: بهره‌گیری از ابزارهای ادبی و هنری در تبیین معارف دینی، شیوه‌ای معقول و مورد تأیید و تأکید قرآن و معصومان(علیهم السلام) است. شاهد روشن برای این مدعا، عملکرد خود قرآن کریم است که از ابزارها و بدایع هنری و ادبی زیادی در تبیین حقایق اعتقادی و اخلاقی و تشریحی بهره برده است به‌گونه‌ای که یکی از ابعاد اعجاز قرآن، اعجاز بلاغی است. قرآن کریم از تمثیل و کنایه و استعاره و دیگر صنایع ادبی برای تبیین معارف بسیار بهره برده است.

رسول خدا(ص) نیز از ابزار هنر برای انجام عملیات تبلیغی بهره می‌برد که در آن زمان عمدتاً شعر و خطابه و صنایع ادبی بود. گرچه آن حضرت خود شعر نمی‌سرود اما از شعرایی همچون حسان بن ثابت به‌طور مکرر بهره می‌برد (ر.ک: اشعار حسان در دفاع از اسلام در برابر شاعر قبیله بنی تمیم، طبری، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۳۷۹). امیرالمؤمنین علی(ع) نیز به‌وفور از ابزار هنر و صنایع ادبی در روش تبلیغی خود بهره برده که گوشه‌ای از آن در نهج‌البلاغه ارائه شده است.

امروزه ابزارهای هنری دارای تنوع زیادی شده‌اند. ابزار رسانه و فیلم و شعر و داستان و رمان و ادبیات و... همه و همه می‌توانند در راستای مقابله با آسیب‌های اجتماعی به کار گرفته شوند.

ج) بهره‌گیری از نرم‌خویی و اخلاق نیکو: یکی از شیوه‌های بسیار مؤثر و مفید در تبیین معارف الهی، ارائه آن‌ها همراه با نرم‌خویی و خلق نیکوست. خداوند متعال در توصیه به حضرت موسی (ع) و هارون (ع) برای چگونگی مواجهه با فرعون و دعوت او در آغازین گام فرمود: «اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ؛ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ» (طه: ۴۳-۴۴)؛ به سوی فرعون بروید که او به سرکشی برخاسته و با او سخنی نرم گوید، شاید که پند پذیرد یا بترسد.

در تمجید از نوع رفتار رسول خدا (ص) با مردم، به نرم‌خویی و خلق نیکوی آن حضرت و نقش این امر در جذب افراد به دین تأکید کرده است: «فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِن لَّمْ يَكُنْ لَّهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران: ۱۵۹)؛ پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرم‌خو [و پُر مهر] شدی و اگر تندخو و سخت‌دل بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس از آنان درگذر و برایشان آموزش بخواه و در کار [ها] با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد.

در سیره معصومان (علیهم السلام) نیز اصل خوش‌خلقی با مردم به‌عنوان اصلی ثابت و انکارناپذیر قابل طرح است. همین نحوه سلوک همواره موجب جذب افراد ناآگاه، به‌سوی اهل بیت (علیهم السلام) و مکتب آنان شده است؛ مگر کسانی که عناد و دشمنی ریشه‌دار با معصومان (علیهم السلام) داشتند. نمونه معروف مربوط به رفتار نرم امام حسن (ع) با فردی شامی که از روی ناآگاهی و تحت تأثیر تبلیغات مسموم بنی‌امیه، به امام (ع) ناسزا گفت، شاهد خوبی بر مدعای این بحث است. امام (ع) پس از شنیدن ناسزاهای او، به وی نه تنها مقابله به مثل نکرد، بلکه با عطف در قالب جملاتی به وی فرمود که اگر حاجت و نیازی دارد امام حاضر به رفع آن است. این برخورد امام (ع) موجب شرمندگی آن فرد شد و او که با بغض امام (ع) وارد مدینه شده بود با محبت حضرت از آنجا خارج شد (ابن آشوب مازندرانی، ۱۴۰۵ ق، ج ۳، ص ۱۸۴).

شبهه چنین رفتاری را در سیره امام کاظم (ع) می‌یابیم. آن حضرت نیز در واکنش به رفتار اهانت‌آمیز فردی که از نسل خلیفه دوم بود، با وجود اصرار اصحابش برای ادب کردن آن فرد، با نرمی و ملایمت برخورد کرده و در مزرعه او حضور یافت و درحالی‌که او ادعا می‌کرد به زراعتش لطمه خورده، حضرت سیصد دینار به او دادند و فرمودند: تو امید داشتی دویست دینار از این زراعت سود ببری، این سیصد دینار و زراعت نیز سر جایش است. با دیدن این صحنه، آن فرد که از دشمن‌ترین افراد نسبت به امام کاظم (ع) بود برخاست و سر حضرت را بوسید و از حضرت حلالیت طلبید. پس از آن علاقه و احترامش نسبت به حضرت به‌گونه‌ای شد که مایه شگفتی دوستانش شده بود (مفید، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۲۳۳).

اگر روابط محبت‌آمیز و دوستانه در ترویج و اجرای معارف دینی مؤثر هست که هست، امروزه برای مقابله با آسیب‌های اجتماعی نباید از این ابزار مهم غفلت ورزید. امروزه جامعه نیاز مبرم به ترویج اصل محبت در میان همه آحاد مردم دارد. اگر اصل محبت و عطف و نرمی همه‌گیر شود بسیاری از مشکلات و اختلافات و نزاع‌ها مرتفع شده و جای خود را به دوستی و یگانگی و وحدت می‌دهد. در چنین جامعه‌ای امکان ترویج و نهادینه کردن اصول اخلاقی و معارف الهی فراهم می‌شود.

۲. مقابله با ترویج عقاید باطل، بدعت‌ها، شبهات و خرافات

در کنار تبیین درست و جذاب معارف دینی، باید با کسانی که خود به انحراف کشیده شده و با طرح سخنان آلوده، منحرفانه و تحریف شده درصدد مسموم‌سازی فضای فکری و اعتقادی و اخلاقی جامعه هستند برخورد کرد. این اصل در سیره تمام معصومان (علیهم السلام) به خوبی قابل مشاهده است. رسول خدا (ص) از همان آغاز دعوتش به مقابله با افکار انحرافی و شرک‌آلود رفت و با تبیین آموزه‌های وحیانی، به مصاف افکار انحرافی رفت.

امیرالمؤمنین علی (ع) نیز در برابر کسانی که به جای پذیرش حق، از روی لجاج و عناد بر ترویج افکار انحرافی خود اصرار داشتند به شدت مقابله کرده و حدود الهی را بر روی آن‌ها اجرا کرد، نمونه بارز در این باره، می‌توان به برخورد شدید آن حضرت با خوارج اشاره کرد. آن حضرت ابتدا با احتجاج و گفت‌وگو، تعداد زیادی از خوارج را متوجه مسیر انحرافی‌شان ساخت، ولی نسبت به بقایای متعصب از خوارج، ناچار از جنگ و قلع و قمع آنان شد. نمونه دیگر، غالیانی همچون عبدالله بن سبا و زُطَها در عصر آن حضرت هستند که پس از روشنگری‌های حضرت همچنان بر افکار غلوآمیزشان اصرار ورزیدند، لذا با واکنش شدید حضرت مواجه گشتند (کشی، ۱۳۴۸، ص ۱۰۶-۱۰۹). مقابله حضرت با بدعت‌های پدید آمده در عصر خلفای سه‌گانه نیز در همین زمینه قابل تفسیر است. آن حضرت ضمن یک خطبه، ۲۷ مورد از بدعت‌های زمان خلفا را برشمرده و آرزو کرده که بتواند آن‌ها را از بین ببرد که متأسفانه تعصب برخی مسلمانان بر سنت خلفا مانع این کار شد (کلینی، ۱۳۷۷، ج ۸، ص ۵۸-۶۳، ح ۲۱).

از دیگر نمونه‌ها، می‌توان به اعلام براءت امام رضا (ع) از یک غالی به نام محمد بن فرات (علامه حلی، ۱۴۰۲، ق، ص ۲۵۴؛ کشی، ۱۳۴۸، ص ۵۵۴، ح ۱۰۴۷) دستور امام جواد (ع) برای دوری شیعیان از فردی غالی و منحرف به نام احمد بن محمد بن سیار (کشی، ۱۳۴۸، ص ۶۰۶، ح ۱۱۲۸) و دستور امام هادی (ع) برای مقابله شدید با غالیانی همچون علی بن حسکه (کشی، ۱۳۴۸، ص ۵۱۸، ح ۹۹۷)، قاسم شعرانی (کشی، ۱۳۴۸، ص ۵۱۶-۵۱۸، ح ۹۹۴ و ۹۹۵)، حسن بن محمد بن بابای قمی (کشی، ۱۳۴۸، ص ۵۲۰، ح ۹۹۹) و محمد بن نصیر (کشی، ۱۳۴۸، ص ۵۲۰، ح ۹۹۹) اشاره کرد. در عصر غیبت صغری نیز امام عصر (ع) با منحرفانی همچون شلمغانی با صدور توقیع مبنی بر لعن و طرد آن‌ها مقابله کرد (طوسی، ۱۴۱۲، ق، ص ۲۵۲-۲۵۴).

برخورد معصومان (علیهم السلام) با خرافات و مسائل موهوم و غیرواقعی را نیز می‌توان در راستای همین اقدامات دانست. هدف اصلی بعثت انبیا، آشناسازی مردم با حقایق هستی و زدودن خرافات و امور موهوم از دایره باورهای مردم بود. بت‌پرستی و اعتقاد به نقش تأثیرگذار در هستی برای خدایان دروغین از بارزترین مصادیق خرافات بود که رسول خدا (ص) به مبارزه با آن‌ها برخاست. در عصر جاهلیت باورهای خرافی فراوانی وجود داشت که با ظهور اسلام، بطلان و موهوم بودن آن‌ها بر همگان آشکار شد. هشدار رسول خدا (ص) به مردم درباره عدم ارتباط میان مرگ فرزندش - ابراهیم - و کسوف خورشید از نمونه‌های خرافه‌ستیزی آن حضرت است (برقی، ۱۳۷۰ ق، ج ۲ ص ۳۱۳). بی‌اعتنایی امیرالمؤمنین (ع) به سخنان یک منجم ایرانی که تلاش می‌کرد با استناد به محاسباتش، آن حضرت را از حرکت به سوی نهروان و جنگ با خوارج در آن روز منع کند از دیگر شواهد خرافه‌ستیزی معصومان (علیهم السلام) است (طبرسی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۵۵).

امروزه موارد متعددی به چشم می‌خورد که افراد به دلیل عدم شناخت کافی از حقایق هستی و امور موهوم و دروغین، گرفتار خرافه‌گرایی شده و مشکلاتشان را مستند به اموری غیرواقعی می‌کنند و یا از امور موهوم طلب اثر می‌کنند. در این میان، افراد سودجو نیز بازار فریب و سودجویی را گرم می‌بینند. لذا برای مقابله با این نوع آسیب اجتماعی باید به متن دین و وحی و عقل مراجعه کرد و ارجاع داد و حقیقت‌گرایی را ترویج کرد.

۳. تأکید بر اصل نظارت اجتماعی

اصل نظارت اجتماعی یا امر به معروف و نهی از منکر که از امتیازات وصف ناشدنی ادیان الهی و از جمله دین خاتم است نیز نقش بسیار مهمی در مقابله با آسیب‌های اجتماعی داشته و جایگاه ویژه‌ای در قرآن و سیره معصومان (علیهم السلام) دارد. قرآن کریم این اصل را از ویژگی‌های رفتاری مؤمنان برشمرده و رفتار منافقان را درست در مقابل آن ترسیم کرده است. به این دو آیه توجه کنید:

«الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (توبه: ۶۷)؛ مردان منافق و زنان منافق، همه همانند یکدیگرند. به کارهای زشت فرمان می‌دهند و از کارهای نیک جلو می‌گیرند و مشت خود را از انفاق در راه خدا می‌بندند. خدا را فراموش کرده‌اند. خدا نیز ایشان را فراموش کرده است، زیرا منافقان نافرمانانند.

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يَطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (توبه: ۷۱)؛ مردان مؤمن و زنان مؤمن دوستان یکدیگرند. به نیکی فرمان می‌دهند و از ناشایست باز می‌دارند و نماز می‌گزارند و زکات می‌دهند و از خدا و پیامبرش فرمان‌برداری می‌کنند. خدا اینان را رحمت خواهد کرد، خدا پیروزمند و حکیم است.

چنانکه دیدیم، اصل نظارت اجتماعی در قرآن کریم به‌عنوان وظیفه همه مؤمنان ترسیم شده است و طبیعی

است معصومان (علیهم السلام) که در رأس هرم مؤمنان قرار دارند نسبت به این اصل التزام شدیدتری داشته باشند. می‌توان گفت: اساس دعوت رسول خدا(ص) و جانشینان معصومش بر این اصل استوار بوده، اما بسته به شرایط موجود، آنان شیوه‌ها و راهکارهای متنوعی به کار می‌گرفتند. اصل تشکیل حکومت دینی توسط رسول خدا(ص) و سپس عهده‌داری زمامداری مسلمانان توسط امیرالمؤمنین علی(ع) و نیز جنگ امام حسن(ع) با معاویه و قیام امام حسین(ع) در برابر یزید در همین راستا قابل تفسیر است. لذا امام حسین(ع) هدف از قیامش را امر به معروف و نهی از منکر عنوان کرد. ۱۰ در سیره دیگر معصومان (علیهم السلام) نیز همواره اصل نظارت اجتماعی به‌عنوان اصلی زنده و مطرح مورد تأکید بوده است؛ به‌عنوان نمونه، امام محمد باقر(ع) در ارتباط با این اصل می‌فرمود:

«در آخرالزمان کسانی می‌آیند که اهل عبادت ریاکارانه هستند؛ افرادی جوان و سفیه که امر به معروف و نهی از منکر را بر خود لازم نمی‌بینند مگر آنگاه که از ضررش در امان باشند. آنان برای خود [در ترک این وظیفه] عذرهای می‌تراشند و از لغزش‌ها و فساد عالم [نمایان] پیروی می‌کنند. به نماز و روزه و هرچه که ضرری برای جان یا مالشان نداشته باشد روی می‌آورند و در غیر این صورت، آن را ترک می‌کنند! چنانکه برترین فرایض را ترک کرده‌اند. همانا امر به معروف و نهی از منکر فریضه‌ای است عظیم که دیگر فرایض بسته به آن است. در چنین حالتی، غضب الهی شامل حالشان شده و نیکان در خانه بدان هلاک می‌شوند و کودکان در خانه بزرگسالان. همانا امر به معروف و نهی از منکر راه انبیا و مسیر صالحان است و فریضه‌ای است که قوام دیگر فرایض به آن است. به وسیله آن راه‌ها امن و تجارت‌ها حلال و ستم‌ها رفع شده و از دشمنان دادخواهی می‌شود و امور در مسیر درست خود قرار می‌گیرد. پس با قلوبتان منکر را دشمن بدارید و با زبانتان از آن نهی کنید و این نهی را بر پیشانی اهل منکر بکوبید و در راه خدا از ملامت هیچ ملامتگری نهراسید...» (کلینی، ۱۳۷۷، ج ۵ ص ۵۶).

با توجه به اهمیت فوق‌العاده این اصل، می‌توان به جرئت اذعان کرد که برای مقابله با آسیب‌های اجتماعی، افزون بر همه راهکارهایی که از قرآن و سنت قابل استفاده است، باید به اصل نظارت اجتماعی توجه جدی صورت گیرد. البته باید بر این نکته نیز تأکید داشت که اجرای این اصل اگر به شکل صحیح و با لحاظ شرایط و زمینه‌ها صورت نگیرد نه تنها اثر مطلوب مورد انتظار را به دنبال ندارد، بلکه نتیجه عکس خواهد داد. به‌عنوان مثال، یکی از شرایط مهم در اجرای این اصل، رعایت مراتب است. یعنی در مرحله اول باید با نرمی و تذکر دوستانه و همراه با استدلال، به فرد مبتلا به ترک معروف یا فعل منکر تذکر داد. در صورت لزوم، از ابزارهای دیگر - همچون برخورد تند و عملی - استفاده کرد. حال اگر کسی از همان مرحله اول با تندی و خشونت عمل کند، دیگر امکان استدلال و بیان منطقی و بهره‌گیری از نرمی و عطوفت فراهم نمی‌شود.

۱. «انی لم أخرج بطرا ولا أشرا ولا مفسدا ولا ظالما وإنما خرجت أطلب الإصلاح في أمة جدي محمد أريد أمر بالمعروف ونهي عن المنكر أسير بسيرة جدي وسيرة أبي علي بن أبي طالب» (ابن آشوب مازندرانی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۲۴۱).

۴. تحکیم نهادهای اجتماعی - فرهنگی

در اینکه نهادهای فرهنگی تا میزان بسیار بالایی در اصلاح جامعه و جلوگیری از بروز آسیب‌های اجتماعی مؤثرند جای هیچ تردیدی نیست. در منطق قرآن کریم و در سیره معصومان (علیهم السلام) بر نقش این نهاد تأکید فراوان دیده می‌شود. خانواده را می‌توان مهم‌ترین نهاد اجتماعی - فرهنگی دانست که نقش ریشه‌ای در تربیت افراد دارد. قرآن کریم اکیداً توصیه می‌کند که والدین به ابعاد هدایتی خانواده و دور شدن اعضای آن از عذاب الهی توجه داشته باشند: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غُلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (تحریم: ۶)؛ ای آنان که ایمان آوردید بازدارید خود و خاندان خویش را از آتشی که سوخت آن مردمان است و سنگ بر آن است فرشتگانی دژم (درشت‌خوی) سخت‌گیرانی که نافرمانی نکنند خدا را آنچه فرمایدشان و بکنند آنچه را که فرموده شوند.

از منظر قرآن کریم تشکیل خانواده نقش مهمی در تأمین آرامش روحی و روانی افراد دارد: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْتَكِرُونَ» (روم: ۲۱)؛ و از نشانه‌های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان‌ها آرام‌گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند قطعاً نشانه‌هایی است.

در روایات معصومان (علیهم السلام) نیز همین تأکید دیده می‌شود. در این روایات یکی از حقوق فرزندان بر والدین تربیت نیکو شمرده شده است. امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «إِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا - وَإِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا - فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ - أَنْ يَطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ - وَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ - أَنْ يَحْسَنَ اسْمَهُ وَيَحْسَنَ أَدَبَهُ وَيَعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ» (نهج البلاغه، ح ۳۹۹)؛ حق فرزند بر پدر آن است که برایش نام نیکو برگزیند و به‌خوبی تربیتش کند و او را قرآن تعلیم دهد.

نهادهای آموزشی همچون مدارس و دانشگاه‌ها نیز نقش فرهنگی انکارناپذیری داشته و در جلوگیری از گسترش آسیب‌های اجتماعی مؤثرند. در متون دینی بر اصل علم‌آموزی تأکید و شرایط معلم تبیین شده است. قرآن کریم می‌فرماید: «... يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (مجادله: ۱۱)؛ ... تا خدا [رتبه] کسانی از شما را که گرویده و کسانی را که دانشمندند [بر حسب] درجات بلند گرداند و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است.

در روایات معصومان (علیهم السلام) نیز جایگاه علم و علم‌آموزی بسیار بلند ترسیم شده است. رسول خدا (ص) علم را منشأ تمام خیرها و جهل را منشأ تمام شرها معرفی فرمود (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴، ص ۱۷۵) و عالمان را با ارزش‌ترین مردم می‌دانست (محمدری شهری، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۲۰۶۶). روایات مربوط به علم و علم‌آموزی و جایگاه و شرایط معلم فراوان است و همه این روایات بر نقش بی‌بدیل نهادهای علمی، آموزشی و فرهنگی در سطوح مختلف جامعه تأکید دارند. بدین لحاظ، اگر بناست بر اساس منطق موجود در کتاب و سنت،

با آسیب‌های اجتماعی مقابله شود حتماً باید برنامه جامع و صحیحی برای سامان‌دهی نهادهای فرهنگی و آموزشی تدوین و اجرا گردد.

۵. ایجاد احساس کرامت نفس و بندگی

یکی از مهم‌ترین اهداف تربیتی انبیا این بوده که انسان را به خودش بشناساند تا جایی که به ارزش ذاتی و عظمت وجودی‌اش پی برده و احساس کرامت نفس و بندگی در او پدید آید. چنین انسانی طبعاً خود را در سایه بندگی خدا گرامی می‌داند و خلق و خو و رفتارهایش نیز به همین میزان تعالی می‌یابد. اشتغال به امور پست در چنین انسانی موجب پیدایش نوعی احساس تلخ و حالت انزجار شده و تلاش می‌کند خود را از آن دور سازد تا کرامت نفسانی‌اش را بازیابد. چنین انسانی از نشست و برخاست با افراد رذل و فرومایه دوری می‌گزیند و آن احساس کرامت، دائماً او را به سوی مسیر هدایت فرا می‌خواند.

چنانکه گفته شد، تلاش انبیا و معصومان (علیهم السلام) بر آن بوده که به انسان‌ها بفهمانند دارای چنین ارزشی هستند و مبادا خود را ارزان بفروشند. این جمله گهربار امام کاظم (ع) را می‌توان شاهد خوبی بر این مدعا تلقی کرد، آنجا که فرمود: «أَمَا إِنَّ أَبْدَانَكُمْ لَيْسَ لَهَا تَمَنُّ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِعُوهَا بِغَيْرِهَا» (کلینی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۹)؛ همانا بدن‌های شما را بهایی کمتر از بهشت نیست، پس آن را به غیر بهشت نفروشید.

حال جامعه‌ای را تصور کنید که اعضای آن بر اساس روح کرامت انسانی و احساس بندگی، رفتارهای فردی و جمعی خود را تنظیم کرده‌اند، آیا در چنین جامعه‌ای می‌توان از آسیب‌های اجتماعی به‌عنوان یک معضل و مشکل و مسئله یاد کرد؟ در چنین جامعه‌ای نه تنها مفاسد فردی و جمعی به حداقل می‌رسد، بلکه انسان‌ها به جای تعدی به حقوق یکدیگر، بر اساس روح گذشت و ایثار که لازمه کرامت انسانی است عمل می‌کنند.

۶. تقویت و تأمین عدالت اجتماعی

یکی از زمینه‌ها و عوامل بروز و گسترش آسیب‌های اجتماعی، فقدان یا ضعف عدالت در عرصه‌های مختلف اجتماعی است. عدالت به مفهوم قرار داشتن هر چیز در جای خود است. این معنا از کلام امیرالمؤمنین (ع) قابل استفاده است که فرمود: «الْعَدْلُ بِصَنْعِ الْأُمُورِ مَوَاضِعَهَا» (نهج البلاغه، ح ۴۳۷)؛ عدالت هر چیز را در جای خود قرار می‌دهد. اگر جامعه‌ای شاهد بی‌عدالتی‌ها باشد و از سوی مسئولان امر نیز قاطعیتی در برخورد با مظاهر بی‌عدالتی دیده نشود زمینه پیدایش و گسترش آسیب‌ها و مفاسد و انحرافات پدید می‌آید و منحرفان و مفسدان نیز فضا را برای جولان دادن فراهم می‌بینند. لذا از منظر قرآن کریم، فرستادگان الهی بدین منظور برانگیخته شده‌اند که مردم برای تحقق عدالت به پاخیزند. به این آیه توجه کنید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵)؛ به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آن‌ها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند....

رسول خدا(ص) از اولین فرصتی که با تشکیل حکومت اسلامی در مدینه فراهم آمد، برای اجرای حدود الهی و تحقق عدالت بهره برد. آن حضرت در عرصه‌های مختلف عدالت - اعم از عدالت قضایی و اقتصادی و مدیریتی و خانوادگی - گام برداشت. تأکید بر اجرای حدود الهی و نیز تبعیت از وحی الهی در داوری میان افراد و تقسیم مساوی بیت‌المال و زیر پا نهادن امتیازات کاذب اجتماعی از جلوه‌های مهم عدالت‌گرایی آن حضرت بود.

امیرالمؤمنین علی(ع) نیز با وجود دشواری‌های فراوان پس از به دست گیری خلافت، بر اساس سیره رسول خدا(ص) تلاش کرد عدالت را به طور کامل در همه عرصه‌ها اجرا کند، اما کسانی که اجرای عدالت با منافعتشان سازگار نبود موانع فراوانی را ایجاد کردند. آن حضرت آن‌چنان بنای اجرای عدالت را داشت که در آغاز خلافتش فرمود: «وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِ النَّسَاءَ وَ مَلَكَ بِهِ الْإِمَاءَ - لَرَدَدْتُهُ - فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً - وَ مَنْ صَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ» (نهج البلاغه، خ ۱۵)؛ اگر بینم که به مهر زنان یا بهای کنیزکان رفته باشد، آن را باز می‌گردانم که در عدالت گشایش است و آن که عدالت را برنتابد، ستم را سخت‌تر یابد. در سیره دیگر معصومان (علیهم السلام) نیز اجرای عدالت و تأکید بر آن در بالاترین درجات قابل تصور به چشم می‌خورد. آنان کوچک‌ترین ظلم و بی‌عدالتی را برنتافته و از همه ابزارهای لازم برای ممانعت از ظلم بهره می‌بردند تا جایی که امام کاظم(ع)، صحابی خویش، علی بن یقطین را تشویق کرد که در دربار هارون به‌عنوان وزیر او حضور یابد، بلکه بدین وسیله بتواند دفع ظلمی از مظلومی بنماید. امام(ع) در این باره به وی فرمود: «یا علی ان لله تعالی اولیاء مع اولیاء الظلمة لیدفع بهم عن اولیائه و أنت منهم یا علی» (کشی، ۱۳۴۸، ص ۴۳۳، ح ۸۱۷)؛ ای علی، همانا برای خداوند، همراه با کارگزاران ظلم، کارگزارانی هست که به وسیله آن‌ها از دوستانش دفع ظلم می‌کند و تو از آنان هستی. امام صادق(ع) نیز صحابی برجسته‌اش، مفضل بن عمر جعفی را مأمور می‌کند که با پولی که امام(ع) در اختیارش نهاده بود در میان شیعیان بگردد و اگر اختلاف و نزاعی میانشان بود با صرف آن پول، اختلاف را رفع کند و مانع شود آنان به دستگاه ظلم مراجعه کرده و حکم ظالمانه درباره‌شان صادر و اجرا شود (کلینی، ۱۳۷۷، ج ۲ ص ۲۰۹).

تأکید ائمه (علیهم السلام) بر تحقق عدالت در عرصه‌های مختلف اجتماعی تا آن حد بود که تلاش می‌کردند نه فقط ظلمی رخ ندهد، بلکه حتی زمینه‌های بی‌عدالتی نیز مرتفع شود. به‌عنوان نمونه، در یکی از گزارش‌های مربوط به سیره امام صادق(ع) می‌خوانیم: یکی از کارگزاران حضرت، جمعی کارگر را برای کار در مزرعه امام(ع) اجیر کرده بود که تا عصر کار کنند. پس از اتمام کار، امام(ع) فرمود: دستمزد اینان را قبل از اینکه عرقشان خشک شود پردازید (کلینی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۲۸۹).

یکی از جلوه‌های بی‌عدالتی اجتماعی در عرصه اقتصاد، گران‌فروشی و احتکار است که از آسیب‌های جدی اجتماعی به‌شمار می‌آید. در سیره معصومان (علیهم السلام) افزون بر بیان قبح و حرمت این کار و پیامدهای دنیوی و اخروی آن، در عرصه رفتار نیز اجتناب جدی از این کار وجود داشت و با کسانی که مرتکب این رفتار می‌شدند

برخورد جدی صورت می‌گرفت. نمونه آن، نوع برخورد امام صادق(ع) با غلامش، مصادف است. امام(ع) با سرمایه‌ای در حدّ هزار دینار، او را برای تجارت به مصر فرستاد. مصادف نیز رفت و با هزار دینار سود برگشت؛ اما هنگامی که از چگونگی کسب این سود کلان برای امام(ع) گزارش داد، امام(ع) اصل سرمایه را برداشت و از پذیرش آن سود اجتناب کرد؛ زیرا معلوم شد که به دلیل کمیاب بودن آن کالا در مصر، مصادف و رفقاییش با هم تباخی کرده و کالا را به قیمت گزافی فروخته‌اند. امام(ع) پس از ردّ آن سود، به مصادف فرمود: «یا مصادف مجادلة السیوف أهون من طلب الحلال» (کلینی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۱۶۱)؛ ای مصادف، همانا جدال با شمشیر از طلب حلال آسان‌تر است.

این‌ها نمونه‌هایی اندک از موارد بسیار است که در سیره معصومان (علیهم السلام) در راستای تحقق عدالت در ابعاد مختلف نقل شده است. حال، جامعه‌ای را در نظر بگیریم که آحاد آن، در رفتارهای بینایی بر اساس چنین سیره‌ای عمل می‌کنند آیا می‌توان در چنین جامعه‌ای شاهد نزاع‌ها و درگیری‌ها و تشکیل پرونده‌های قضایی متعدد به دلیل اجحاف و تعدی و حق‌خوری و ظلم افراد به یکدیگر بود؟!

۷. ایجاد نظام اداری سالم

وجود نظام اداری سالم و مبتنی بر قوانین الهی از دیگر زمینه‌های مهم مقابله با آسیب‌های اجتماعی است. طبیعی است که برای تحقق یک جامعه سالم باید کارگزاران اجرایی سالمی زمام امور را در دست داشته باشند و قوانین سالم و مبتنی بر احکام الهی در دستور کار قرار گیرد؛ چرا که ویژگی مهم جوامع الهی آن است که اولاً، قوانین مبتنی بر وحی بر آن حاکم است. ثانیاً، مجریان صالح و سالمی این قوانین را اجرا می‌کنند و در پی تخلف از آن نیستند. بدین لحاظ، معصومان (علیهم السلام) هم در پی تبیین قوانین الهی بودند و هم در پی اجرای آن قوانین توسط صالحان. تأکید رسول خدا(ص) در دوره پس از تشکیل حکومت دینی در مدینه بر تبیین وحی الهی از یک سو و تلاش در نصب کارگزاران صالح از سوی دیگر، نشانگر تأکید آن حضرت بر اصل مورد بحث است. البته این بدان معنا نیست که در میان کارگزاران آن حضرت، افراد ناصالحی یافت نمی‌شدند، اما مهم آن است که پس از بروز فساد کارگزار، آن حضرت با جدیت برخورد و جبران می‌کرد که نمونه بارز آن را می‌توان در جریان جنایت خالد بن ولید در مأموریتش برای قبیله بنی جذیمه دید که رسول خدا(ص) ضمن اظهار بی‌زاری از اقدام خالد، امیرالمؤمنین علی(ع) را برای جبران آن، اعزام کرد (واقعی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۸۸۱؛ احمد بن حنبل، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۵۱؛ صدوق، ۱۴۰۳، ص ۵۶۲).

در دوره خلافت امیرالمؤمنین(ع) نیز اهتمام فراوانی از آن حضرت برای ایجاد نظام اداری سالم و مبتنی بر قوانین دینی گزارش شده است. نمونه روشن این اقدام، تعویض بسیاری از کارگزاران حکومت عثمان بلافاصله پس از تصدی خلافت توسط آن حضرت است به‌گونه‌ای که با وجود اصرار برخی از افراد در خصوص عدم عزل معاویه، فرمود: حتی دو روز نیز معاویه را به کار نخواهم گرفت (طبری، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۴۶۱).

همین شیوه در دوره دیگر معصومان (علیهم السلام) نیز دیده می‌شود. پس از امیرالمؤمنین (ع) و بعد از صلح تحمیلی بر امام حسن (ع) هرچند دیگر، حکومت به دست معصومان (علیهم السلام) نیفتاد، اما از دوره امام صادق (ع) و با راه افتادن شبکه ارتباطی وکالت، می‌توان نمونه‌های عملکرد رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) را توسط ائمه (علیهم السلام) در ارتباط با تشکیلات وکالت و وکلا مثال زد. ائمه معصومین (علیهم السلام) پس از عصر امام صادق (ع) برای ارتباط با شیعیان از وکلا و نمایندگان خود در مناطق شیعه‌نشین بهره می‌بردند. این کارگزاران در صورت دارا بودن شرایط عدالت و وثاقت و تدبیر امور، انتخاب و نصب می‌شدند؛ اما معدودی از این وکلا بر اثر دنیاطلبی رو به انحراف نهادند، لذا ائمه معصومین (علیهم السلام) به‌شدت با آنان برخورد کرده و علاوه بر عزل و طرد آنان، حتی در یک مورد، دستور اعدام آن وکیل را نیز صادر کردند و آن، مربوط به یکی از وکلای امام هادی (ع) بود که به دلیل شدت انحراف و صدمه‌اش به جامعه شیعه، امام هادی (ع) ناچار از صدور چنین دستور شدیدی شد (کلینی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۲۴، ح ۲۴؛ کشی، ۱۳۴۸، ص ۵۲۴، ح ۱۰۰۶؛ مفید، ۱۴۱۰، ص ۳۵۶؛ جباری، ۱۳۸۲، ص ۶۵۰-۶۵۷).

آنچه گذشت، نشانگر این است که اهتمام معصومان (علیهم السلام) در نظام اداری بر اصل شایسته‌سالاری و مقابله با کارگزاران ناصالح بود. وجود فساد در نظام اداری، افزون بر اینکه خود یکی از مظاهر آسیب‌های اجتماعی است، موجب رواج آسیب‌ها در بدنه جامعه می‌شود؛ زیرا ابزار مقابله با آسیب‌ها همین کارگزاران حکومتی هستند که در صورت فساد آنان، نمی‌توان امید به اصلاح‌گری داشت.

۸. اشتغال، ورزش و تفریحات سالم

وجود اشتغال و رواج تفریحات سالم و از جمله ورزش، از بهترین ابزارهای مقابله با آسیب‌های اجتماعی هستند. بلا تردید، بیکاری از بدترین آسیب‌های اجتماعی و منشأ آسیب‌های متعدد دیگر است. زمینه تمایل به سمت مفاسد اخلاقی معمولاً در افراد بیکار بیشتر مهیاست و اوقات فراغت در چنین کسانی غالباً به وسیله برنامه‌های نادرست پر می‌شود و افزون بر این، فقدان شغل مناسب موجب تشدید نیازمندی‌های اقتصادی و در نتیجه ابتلا به آسیب‌های ناشی از آن همچون دغدغه‌های روحی و روانی و اختلافات خانوادگی و... می‌شود. به همین لحاظ، معصومان (علیهم السلام) بر اشتغال تأکید فراوان داشتند تا حدی که رسول خدا (ص) آنگاه که از بیکاری یک جوان مطلع شد فرمود: از چشمم افتاد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۰، ص ۹).

مسئله سلامت جسمی و ورزش نیز ارتباط انکارناپذیری با آسیب‌زدایی اجتماعی دارد، چرا که افزون بر خود فرد مبتلا به بیماری و خمودی، خانواده و جامعه نیز درگیر مشکلات ناشی از آن می‌شوند. ضمن آنکه این وضعیت، به لحاظ روحی و روانی نیز تأثیرات منفی بر جای می‌گذارد. از این رو، در متون دینی تأکید زیادی بر اهتمام به امر سلامت و قوت جسم صورت گرفته است و این، تصور درستی نیست که دستورات دینی صرفاً ناظر به تربیت و تقویت ابعاد روحی و درونی است و جامعه دین‌داران از پرداختن به ابعاد جسمانی غافل اند. قرآن کریم در تمجید از

طلوت، او را به قوت در هر دو بُعد علم و جسم ستوده است: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» (بقره: ۲۴۷)؛ خدا او را بر شما برگزیده است و به دانش و توان او بیفزوده است.

در دعای ابوحمزه ثمالی نیز امام سجاد(ع) سلامت جسمی و قوت در بدن را از خداوند طلب می‌کند: «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي ... الصَّحَّةَ فِي الْجِسْمِ وَالْقُوَّةَ فِي الْبَدَنِ ...» (طوسی، ۱۴۱۱ ق، ص ۵۹۵)؛ بار الهی، ... بدنم را سالم و نیرومند گردان در توصیف شمائل امیرالمؤمنین(ع) نیز از قوت جسمی آن حضرت و زور و بازوی او به‌عنوان یکی از ابعاد قابل تمجید از ویژگی‌های ظاهری حضرت یاد شده است.^۱ اهمیت سلامت و قوت جسمانی در این است که موجب می‌شود بخشی از اوقات افراد جامعه - به‌ویژه جوانان - صرف سرگرمی و تفریح سالمی همچون ورزش شود. از سوی دیگر، سلامت جسمی افراد جامعه، آنان را از ابتلا به بیماری‌ها و آثار مخرب روحی و روانی و اقتصادی و اجتماعی ناشی از آن باز می‌دارد.

در سیره و سخن معصومان (علیهم السلام) به مطلق تفریحات سالم نیز توجه خاصی صورت گرفته و امامان معصوم (علیهم السلام) به شیعیانشان توصیه کرده‌اند که بخشی از اوقات روزانه خود را به استراحت و تفریح سالم اختصاص دهند و این بُعد را وسیله‌ای برای تأمین ابعاد عبادی و اقتصادی دانسته‌اند. در حدیثی جالب از امام موسی کاظم(ع) می‌خوانیم که فرمودند: «اجتهدوا فی أن یکون زمانکم أربع ساعات: ساعة لمناجاة الله؛ و ساعة لأمر المعاش؛ و ساعة لمعاشرة الاخوان والثقات الذین يعرفونکم عیوبکم و یخلصون لکم فی الباطن و ساعة تخلون فیها للذاتکم فی غیر محرم و بهذه الساعة تقدرون علی الثلاث ساعات» (ابن شعبه حرانی، ۱۹۶۶، ص ۴۰۹)؛ تلاش کنید که ساعاتتان را به چهار بخش تقسیم کنید: بخشی را برای مناجات با خدا، بخشی را برای امر معاش، ساعتی را برای معاشرت با برادران و دوستانی که عیوبتان را به شما یادآور می‌شوند و در باطن با شما صداقت و خلوص دارند و بخشی را نیز برای لذات حلال اختصاص دهید. به وسیله بخش چهارم بر انجام سه بخش دیگر توان [بیشتر] می‌یابید.

۹. معرفی الگو

انسان‌ها در هر جامعه‌ای نیازمند الگوهای صحیح برای تنظیم شیوه زندگی خود هستند. هرچند خداوند متعال برنامه صحیح و جامع زندگی را در قالب ادیان آسمانی و به وسیله رسولانش فرستاده است اما افراد جامعه نیازمند انسان‌های کاملی هستند که خود به این دستورات عمل کرده و این راه را طی کرده باشند تا تجربیات موفق خود در مسیر حیات طیبه را در اختیار دیگر انسان‌ها قرار دهند. شاهد این سخن آنکه خداوند متعال با اینکه دستورات جامع خود را در قالب قرآن کریم ارسال کرده، اما با این وجود، از رسول خدا(ص) به‌عنوان اسوه و الگوی نیکو یاد کرده

۱. توصیف قد امه بن عتاب از اوصاف ظاهری آن حضرت چنین بوده: «علی دارای شکمی نیکو و کامل و سینه‌ای بسیار فراخ بود، ساعد دستش عضلانی بوده و در قسمت مفاصل نازک شده و تشکیل بود و در قسمت مفاصل نازک شده و در قسمت مفاصل نازک شده و تشکیل بود» (تقفی، بی تا، ج ۱، ص ۹۳-۹۴؛ بصری، بی تا، ج ۳ ص ۲۶).

است. برای تقریب به ذهن می‌توان معلمی را مثال زد که با وجود بیان شیوه درست نوشتن، اما خود نیز سرمشقی به‌عنوان نمونه می‌نویسد و دانش‌آموز را موظف می‌کند مطابق با همان سرمشق بنویسد. به این آیه توجه کنید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب: ۲۱)؛ قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست: برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند. حضرت ابراهیم (ع) و پیروان راستینش را نیز به‌عنوان اسوه و الگو معرفی کرده است: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ...» (ممتحنه: ۴)؛ همانا ابراهیم و آنان که با اویند، برای شما اسوه‌ای نیکو هستند... .

امیرالمؤمنین (ع) نیز رسول خدا (ص) را به‌عنوان اسوه و الگو معرفی کرده و به پیروی از آن حضرت توصیه می‌کند: «فَتَأَسَّ بِنَبِيِّكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ (ص) - فَإِنَّ فِيهِ أُسْوَةٌ لِمَن تَأَسَّى وَ عَزَاءٌ لِمَن تَعَزَّى - وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأَسِّي بِنَبِيِّهِ - وَالْمُقْتَصِّ لَأَثَرِهِ...» (نهج البلاغه، خ ۱۶۰)؛ ... پس به پیامبر پاکیزه و پاک خود اقتدا کن، که در - رفتار - او خصلتی است آن را که زدودن اندوه خواهد و مایه شکیبایی است برای کسی که شکیبایی طلبد و دوست داشته‌ترین بندگان نزد خدا کسی است که رفتار پیامبر را سرمشق خود کند و به دنبال او رود... .

با توجه به آنچه گذشت، نقش الگوهای نیک در تعالی افراد یک جامعه روشن‌تر می‌شود. امروزه متأسفانه در فرهنگ منحط غربی و جوامع متأثر از آنان، کسانی به‌عنوان الگو معرفی می‌شوند که کمترین بهره را از خصلت‌های نیک اخلاقی و الهی دارند؛ کسانی که صرفاً امتیازات ظاهری همچون زیبایی و جمال ظاهری و یا هنرهای آلوده به رذایل اخلاقی را دارا هستند. در چنین فرهنگی، ملاک‌های بزرگی و عظمت و شخصیت کاملاً دگرگون گشته است. در نتیجه، افراد این‌گونه جوامع به تدریج از معیارهای واقعی تعالی و کرامت و فضیلت دور می‌شوند و چنین جامعه‌ای دستخوش انواع مشکلات اخلاقی در ابعاد فردی و خانوادگی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و سیاسی می‌شود. شاهد روشن بر این مدعا، وضع فعلی جوامع غربی و غرب‌زده است. آسیب‌های گوناگون اجتماعی در این جوامع، انسان‌ها را به ستوه آورده و راه نجات خود را در اقبال به معنویت و احیاء معیارهای واقعی عظمت و انسانیت می‌بینند.

۱۰. فرهنگ‌سازی بر اساس تعالیم دینی و ارزشی

از دیگر راهکارهای مقابله با آسیب‌های اجتماعی که می‌توان از سیره معصومان (علیهم السلام) استنباط کرد آنکه فرهنگ غالب در جامعه، فرهنگ مبتنی بر ارزش‌ها و اصول دینی باشد. تمام تلاش انبیا و اوصیا الهی بر این بوده که فضای عمومی جامعه را مطابق با ارزش‌ها و اصول دینی تغییر دهند. در منطق قرآن کریم نیز جامعه به‌طورکلی باید در مسیر صلاح و تقوا قرار گیرد تا مشمول نزول رحمت الهی گردد. به این آیه توجه کنید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (اعراف: ۹۷)؛ اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم، ولی تکذیب کردند پس به [کیفر] دستاوردشان [گریبان] آنان را گرفتیم.

چنانکه در راهکار پیشین نیز اشاره شد، باید معیارهای عمومی و غالب بر جوامع در ارتباط با فضیلت و بزرگی ترویج شود و به‌عنوان فرهنگ غالب، نهادینه شود. طبیعی است که وجود فرهنگ غالب در یک جامعه، ناخودآگاه آحاد آن جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در حدیثی از امیرالمؤمنین علی (ع) می‌خوانیم که فرمود: «الناس بأمرانهم أشبه منهم بأبائهم» (ابن شعبه حرانی، ۱۹۶۶، ص ۲۰۸)؛ مردم به حاکمانشان شبیه‌ترند تا به پدرانشان. از این حدیث می‌توان چنین نتیجه‌ای گرفت که همان‌گونه که حاکمیت‌ها با ابزارهایی که در اختیار دارند می‌توانند مسیر مردم یک جامعه را تغییر داده و آن‌ها را در خلق و خو و رفتار به خود شبیه سازند، فرهنگ غالب بر یک جامعه نیز می‌تواند چنین نقش تغییرآفرینی داشته باشد. لذا نهادهای مؤثر فرهنگی باید تمام همت خود را مصروف سازند تا با ابزارهای مختلف، از جمله رسانه و تبلیغ، بتوانند فرهنگ سالمی را بر جامعه حاکم سازند.

یکی از مهم‌ترین اصول ارزشی در فرهنگ دینی، چگونگی نگاه انسان به دیگر آحاد جامعه است. در نگاه دینی، برتری و فخر، صرفاً بر اساس تقواست و هیچ انسانی به دلیل جایگاه نسبی و اجتماعی و مالی و... بر دیگر انسان‌ها برتری ندارد. در نگاه دینی، انسان‌ها باید نسبت به یکدیگر دارای محبت و عطاوت بوده و این محبت درونی باید در عرصه گفتار و رفتار نیز خود را نشان دهد. در این باره کافی است حدیث بسیار ارزشمند رسول خدا(ص) را از نظر بگذرانیم که فرمود: «أیها الناس، إن ربکم واحد و إن أباکم واحد، کلکم لآدم و آدم من تراب إن أکرکم عندالله أتقاکم و لیس لعربی علی عجمی فضل إلا بالتقوی» (ابن شعبه حرانی، ۱۹۶۶، ص ۳۴)؛ ای مردم، خدایتان یکی و پدرتان هم یکی است. همه از آدم و آدم نیز از خاک است. گرامی‌ترینتان با تقواترینتان است و هیچ عربی را بر عجمی برتری نیست مگر به وسیله تقوا. نمونه دیگر در این زمینه را می‌توان از سیره امام سجاد(ع) مثال زد. هنگامی که طاووس یمانی، آن حضرت را در مسجدالحرام زیر ناودان در حال مناجات و گریه دید و به حضرت عرض کرد که: چرا چنین اشک می‌ریزی درحالی‌که شما فرزند رسول خدا(ع) هستید؟! حضرت در پاسخ فرمود: اینکه فرزند رسول خدا هستم مرا نفعی نمی‌رساند، چراکه طبق گفته قرآن: فلا أنساب بینهم یومئذ ولا یتساءلون؛ در روز قیامت نسب‌ها منقطع خواهد شد (اربلی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۳۱۹). نمونه دیگر را می‌توان از سیره امام رضا(ع) مثال زد. یکی از یاران آن حضرت گوید: روزی امام(ع) ضمن اشاره به غلام سیاهش فرمود: «قسم می‌خورم که فرقی میان خودم و این غلام نمی‌بینم مگر آنکه عمل صالحی داشته باشم که بدان وسیله برتری یابم» (صدوق، ۱۳۹۰، ق، ج ۲، ص ۲۶۲).

۱۱. ترویج روحیه مواسات و همگرایی

تعالیم ادیان آسمانی گویای این حقیقت است که دستورات دینی در راستای تقویت روح مواسات و همگرایی تشریح شده‌اند. مواسات به‌معنای تعاون، همیاری و همدردی با دیگران و عدم غفلت از مشکلات آنان و تلاش برای کمک به دیگران در حد وسع و توان است. این همیاری بیشتر منصرف به ابعاد ظاهری و نیازهای مادی است؛ اما منحصر به آن نیست و شامل نیازهای روحی و روانی و عاطفی و معنوی نیز می‌شود. از منظر اسلام، انسان مسلمان

نمی‌تواند و نباید نسبت به گمراهی و ضلالت انسان دیگر بی‌تفاوت باشد؛ چنانکه نسبت به نیاز مادی او نیز نمی‌تواند چنین باشد. رسول خدا(ص) در بیانی جامع و بسیار ارزشمند، شرط مسلمانی را آن دانست که به نیازها و مشکلات دیگر مسلمانان اهتمام وجود داشته باشد: «من أصبح لا يهتم بأمور المسلمين فليس منهم و من سمع رجلاً ينادي يا للمسلمين فلم يجبه فليس بمسلم» (کلینی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۶۴)؛ کسی که صبح کند و اهتمام نسبت به امور مسلمانان نداشته باشد از مسلمانان نیست و کسی که ندای دادخواهی مسلمانی را بشنود و پاسخ ندهد مسلمان نیست.

در سیره تمامی معصومان (علیهم السلام) نمونه‌های فراوانی قابل ذکر است که از وجود روح مواسات در بالاترین درجات، حتی نسبت به مخالفان حکایت دارد. به‌عنوان نمونه، مُعَلَّى بن حُنَيس - صحابی و وکیل امام صادق(ع) - نقل کرده که شبی امام صادق(ع) را درحالی‌که انبانی بر دوش داشت دیده که به سمت مکانی می‌رود. معلی نیز با آن حضرت همراه می‌شود تا آنکه به مکان اسکان فقرای مدینه در منطقه بنی‌ساعده می‌رسند و امام(ع) نانه‌های موجود در انبان را میان آنان تقسیم می‌کند. در پاسخ به اعتراض معلی مبنی بر اینکه این فقرا، شیعه نیستند، حضرت می‌فرماید: «اگر شیعه بودند مواسات ما در حدی می‌شد که حتی خورش غذایشان را هم می‌دادیم» (کلینی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۹).

چنانکه گذشت، گزارش‌های دالّ بر مواسات معصومان با عموم مسلمانان، به‌ویژه شیعیان، فراوان است و منحصر به ابعاد مادی هم نبوده است. حال با توجه به اهمیت این اصل در اخلاق اجتماعی، اگر در جامعه مسلمانان روح مواسات و دیگرگرایی ترویج شود، آسیب‌ها و مشکلات اجتماعی قطعاً به حداقل خواهد رسید؛ چراکه بسیاری از مشکلات ناشی از روحیه خودگرایی و منفعت‌طلبی شخصی و نادیده گرفتن حقوق و نیازهای دیگران است. در جامعه‌ای که مواسات و دیگرگرایی در آن، فرهنگی غالب شده، نه تنها خودگرایی دیده نمی‌شود، بلکه انسان‌ها گاه از حق خویش نیز گذشته و آن را ایشار می‌کنند. بدین لحاظ، نهادهای فرهنگی ارزشی و تبلیغی باید تمام همت خود را مصروف ترویج اصل مواسات و دیگرگرایی در جامعه از همان اوان طفولیت تا مراتب بالاتر نمایند.

۱۲. ترویج روحیه تقوا و گذشت و ایثار

بسیاری از مشکلات و آسیب‌های اجتماعی ناشی از آن است که انسان‌ها آن‌چنان تربیت نشده‌اند که بتوانند نفسشان را نسبت به خواهش‌ها مهار کنند. کسانی که به قدر لازم، امیر بر نفسشان هستند به هنگام بروز صحنه‌های گناه فردی یا جمعی، با نهبی، نفس را از سرکشی باز داشته و آن را تحت اختیار خود می‌گیرند. چنین کسانی نه فقط از ارتکاب گناهان فردی و جمعی ایمن هستند، بلکه به دلیل غلبه بر نفس و توان مهار خشم، از درگیری‌های روزمره که به دلایل بسیار پیش پا افتاده، هر روزه دامن‌گیر آحاد جامعه می‌شود نیز ایمن هستند. هر یک از ما ممکن است هر روز شاهد درگیری و نزاع افرادی در سطح جامعه به دلیل مسئله‌ای کاملاً بی‌ارزش همچون رانندگی باشیم.

در حالی که انسان‌های متعالی از کنار این‌گونه زمینه‌های نزاع، به آسانی عبور می‌کنند.

در سخنان و رفتار معصومان (علیهم السلام) برای ترویج و تقویت اصل تقوا و مهار نفس، شواهد زیادی به چشم می‌خورد. در تعالیم قرآن بر این نکته تأکید شده که در روابط شخصی و جمعی، اصل باید بر عفو و گذشت و حتی بر نیکی در برابر بدی دیگران نهاده شود. به این آیه شریف توجه کنید: «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (فصلت: ۳۴)؛ و نیکی با بدی یکسان نیست [بدی را] به آنچه خود بهتر است دفع کن آنگاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است، گویی دوستی یکدل می‌گردد.

نتیجه‌گیری

آسیب‌های اجتماعی می‌توانند ناشی از کاستی‌هایی در حوزه باورها و بینش‌ها، امیال و گرایش‌ها و یا کنش‌ها و رفتارها باشند. منطقاً حوزه باورها و بینش‌ها بر حوزه امیال و گرایش‌ها و هر دو حوزه یاد شده، بر حوزه کنش‌ها و رفتارها تقدم دارد. بدین لحاظ، در بررسی راهکارهای مقابله با آسیب‌ها نیز باید ابتدا راهکارهای مرتبط با حوزه باورها و عقاید و بینش‌ها را مقدم داشت. لذا در این مقاله، ابتدا به تبیین دو راهکار مرتبط با ساحت باورها و بینش‌ها پرداختیم که عبارت‌اند از: تبیین صحیح و روشن معارف دینی و مقابله با ترویج عقاید باطل، بدعت‌ها، شبهات و خرافات. این دو محور مهم می‌توانند به مصون‌سازی و آسیب‌زدایی از ساحت باورها و عقاید آحاد جامعه کمک کنند. در سیره معصومان (علیهم السلام) تبیین صحیح و روشن معارف نیز با ابزارهایی انجام می‌گرفته که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: بهره‌گیری از استدلال‌های عقلانی، بهره‌گیری از ابزارهای ادبی و هنری و بهره‌گیری از نرم‌خویی و اخلاق نیکو.

دیگر راهکارهایی که با تمام یا بعضی از سه ساحت یاد شده می‌توانند مرتبط باشند عبارت‌اند از: تأکید بر اصل نظارت اجتماعی (امر به معروف و نهی از منکر)، تحکیم نهادهای مهم اجتماعی، فرهنگی همچون خانواده و مدرسه، ایجاد احساس کرامت نفس و بندگی، تقویت و تأمین عدالت اجتماعی، ایجاد نظام اداری سالم، اشتغال، ورزش و تفریحات سالم، معرفی الگو، فرهنگ‌سازی بر اساس تعالیم دینی و ارزشی و ترویج روحیه مواسات و همگرایی.

در این نوشتار پس از تبیین جایگاه مقابله با آسیب‌های اجتماعی از منظر قرآن و معصومان (علیهم السلام)، به بررسی راهکارهای یاد شده بر اساس سیره و عملکرد معصومان (علیهم السلام) پرداخته شد و تلاش بر آن بود که نمونه‌های روشنی از سیره معصومان (علیهم السلام) در ارتباط با هر محور، بیان و تحلیل شود. روشن است که آنچه ارائه شده ترسیم محورهای کلی در این زمینه است و ارائه طرح جامع نیازمند پژوهشی فراتر از نوشتاری در حد یک مقاله است که امیدواریم در قالب پژوهشی جامع صورت پذیرد.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، (۱۳۷۵)، ترجمه محمد دشتی، قم: هجرت.
- صحیفه سجادیه.
- ابن بابویه، محمد بن علی (صدوق)، (۱۴۰۳ق)، *الخصال*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- _____، (۱۳۹۰ق)، *عیون أخبار الرضا(ع)*، نجف: مطبعة الحیدریه.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۹۶۶)، *تحف العقول*، نجف: بی‌نا.
- احمد بن حنبل، (بی‌تا)، *مسند احمد*، بیروت: دارصادر.
- اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح، (۱۳۶۴)، *کشف الغمّة فی معرفة الائمة (علیهم السلام)*، بی‌جا: کتابفروشی اسلامیة.
- برقی، احمد بن ابی عبدالله، (۱۳۷۰ق)، *المحاسن*، تحقیق سیدجلال‌الدین محدث ارموی، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- بصری، محمد بن سعد بن منیع، (بی‌تا)، *الطبقات الکبری*، بیروت: دارصادر.
- بلاذری، احمد بن یحیی، (بی‌تا)، *انساب الاشراف*، تحقیق محمد حمید الله، مصر: دارالمعارف.
- ثقفی، ابراهیم بن محمد، (بی‌تا)، *الغارات*، تحقیق سیدجلال‌الدین محدث ارموی، تهران: چاپخانه بهمن.
- جباری، محمدرضا، (۱۳۸۲)، *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه (علیهم السلام)*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- حلّی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر، (۱۴۰۲ق)، *رجال العلامة الحلی*، قم: رضی.
- رشیدالدین محمد بن علی بن شهر آشوب سروی مازندرانی، (۱۴۰۵ق)، *مناقب آل ابی طالب*، بیروت: دارالاضواء.
- طبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب، (۱۳۸۶)، *الاحتجاج*، تحقیق سیدمحمد باقر خراسان، نجف: دارالنعمان للطباعة و النشر.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۴۰۳ق)، *تاریخ الامم والملوک*، بیروت: اعلمی.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۲ق)، *کتاب الغیبة*، بیروت: دارالکتاب الاسلامی.
- _____، (۱۴۱۱ق)، *مصباح المتجهّد*، بیروت: مؤسسه فقه الشیعة.

- کشی، محمد بن عمر بن عبد العزیز، (۱۳۴۸)، *رجال کشی*، انتخاب و تلخیص شیخ طوسی با نام «اختیار معرفة الرجال»، به تصحیح حسن مصطفوی، مشهد: بی‌نا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۷۷)، *الکافی*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، *بحارالانوار*، بیروت: مؤسسة الوفاء.
- محمدی ری شهری، محمد، (۱۴۱۶ق)، *میزان‌الحکمه*، قم: دارالحدیث.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۰ق)، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- واقدی، محمد بن عمر، (۱۴۰۵ق)، *المغازی*، تحقیق مارسدن جونز، بی‌جا: نشر دانش اسلامی.